

بررسی راهبردی جامعه تربیت یافته از منظر کلام امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه با رویکرد فقه حکومتی

هادی اسماعیل زاده^۱

حسن فلاح احمد چالی^۲

رحمان ولی زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، صفحه ۵۲ تا ۶۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

فقه حکومتی یا وارد کردن مبانی فقه در حکومت، امری است که از سویی بر عهده حکومت اسلامی گذاشته شده است تا حاکم با فراهم آوردن بستری مناسب و احیای سنت‌های درست، نابودی هنجارها و آیین‌های باطل در جامعه و به کارگیری روش‌های صحیح مردم را راهنمایی و هدایت نموده و سپس به تربیت آنها همت گمارد تا به جامعه‌ای دست یافته شود که از هر گونه حیرت و تشنج به دور بوده و افراد آن در سایه فرامین دینی با استواری راه‌های موفقیت‌آمیز تربیت را پیموده و به قله‌های رفیع کمال صعود نموده‌اند. مهم‌ترین آرمان حکومت در جهت فقه حکومتی خدایی شدن و رشد و تعلیم و تربیت تعالی انسان و جامعه است و این در گرو مهیا نمودن مقدمات رشد و شکوفایی استعداد‌های مردم و راهبری جامعه بشری به سمت و سوی کمال مطلق است، و این همت حاکمان را می‌طلبد تا با تلاش و کوشش و به کارگیری روش‌های شایسته در جهت فقه حکومتی به این مهم تحقق بخشند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با اطلاعات کتابخانه‌ای ابتدا به تعریف تربیت و فقه حکومتی پرداخته و در انتها به بررسی جامعه تربیت یافته از منظر کلام امیرالمومنین (ع) خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: جامعه، تربیت، امیرالمومنین، فقه حکومتی.

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران:

.esmailzadeh99@gmail.com

۲. استادیار گروه ادیان و عرفان اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده

مسئول): h951311@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران:

valizadeh@baboliau.ac.ir

درآمد

«فقه حکومتی» به مثابه نگرشی در فقه است که فقیه، در زمان امکان تحقق حاکمیت مطلوب شیعی در عصر غیبت، در استنباط مسائل فقهی، اقتضانات حاکمیت سیاسی شیعه و اداره مطلوب جامعه دینی را در نظر گرفته و در استنباط خود ضمن اینکه به رفع نیازهای حکومت عنایت دارد، نیازهای فردی مؤمنان و مکلفان را نیز ذیل نیازها و شرایط کلان جامعه قرار داده و در استنباط خویش، هویت کلان نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... را مورد لحاظ قرار می‌دهد. مطابق این نگرش، در بررسی احکام، مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، انسان‌ها به عنوان فردی از افراد کشور اسلامی در نظر گرفته شده و به عنوان فردی جدا و بریده از اجتماع و حکومت مورد عنایت قرار نمی‌گیرند. لذا فقه حکومتی، به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه، گستره‌ای همانند فقه غیر حکومتی، مشتمل بر تمامی گستره ابواب فقه دارد، لکن استنباط‌های فقهی در فقه حکومتی، به غرض اداره مطلوب و شریعت مدار نظام سیاسی بوده و استنباط تمامی ابواب فقه را به گونه‌ای که ناظر به اداره کشور اسلامی می‌باشد، مورد لحاظ قرار می‌دهد. از این روی، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، نه مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اداره مطلوب حکومت، مستلزم قانون‌گذاری مناسب، منسجم و کارآمد در شئون مختلف زندگی مردم و جامعه است و فقیه می‌بایست در راستای تدوین قوانین مناسب برای اداره جامعه، همه اقتضانات حکومت اسلامی و نیازهای آن را مورد بررسی قرار دهد. مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، نظامی، انتظامی، احوالات شخصیه، و ... بلکه تمامی فقه، و گستره فقه حکومتی را تشکیل خواهد داد. بر این اساس، مرکب واژه «فقه حکومتی» با واژه مشابه خویش: «فقه سیاسی» که بررسی موضوعات و مسائل سیاسی در گستره فقه را مد نظر قرار داده متفاوت است و همینطور با واژه «فقه الحکومه» که مباحثی در گستره فقه که حکومت و مسائل آن را مورد بررسی قرار می‌دهد نیز همسان نیست؛ به عبارت دیگر، بر خلاف «فقه سیاسی» که مباحث سیاسی را گستره فقه، مد نظر قرار داده و بر خلاف «فقه الحکومه» که حکومت به مثابه موضوع فقه را مورد بررسی قرار می‌دهد و تعیین سیاست و حکومت مطلوب، بررسی مسائل، ارکان، شرایط سیاست ورزی و ویژگی‌های حکومت و حاکمان در فقه شیعه را مورد عنایت قرار می‌دهد، «فقه حکومتی» به مثابه نمافزار اداره حکومت دینی، نگرشی است که بر تمامی فقه، حاکم بوده و بر اساس آن، فقیهان می‌بایست در تمام فقه (اعم از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نامی، فرهنگی و...) هویتی متمایز به نام جامعه و حکومت را مورد توجه قرار داده و پاسخ به نیازهای آن را سرلوحه اجتهاد و استنباط خود قرار دهند.

ترویج رویکرد فقه حکومتی، امری عرفی و برآمده از ضرورت‌های جامعه معاصر نبوده بلکه به مبانی دینی و سیره اهل بیت بخصوص سیره امیرالمومنین (ع) مستند است؛ و عدم به کارگیری این رویکرد در فقه سنتی شیعه نه به خاطر عدم جواز این نگرش در فرایند استنباط یا فقدان دلیل برای آن، بلکه از آنروست که فقه شیعه به خاطر اقتضای شرایط زمان غالب عصر غیبت، همواره در حالت تقیه قرار داشته و از آنجاکه فقیهان هیچ‌گاه در فضای حکومت مطلوب شیعه قرار نداشتند، لذا در استنباط‌های خویش اداره مطلوب حکومت را مد نظر قرار نداده بلکه در استنباط‌های خویش، پرسشهای مکلفان در خصوص زندگی مؤمنانه‌شان مد نظر قرار داده و از این روی، اجتهاد آنها در پاسخ به پرسش‌های فردی مؤمنان رقم می‌خورد. بر این اساس، گرچه فقه شیعه در طول زمانهای طولانی عصر غیبت، همواره به پاسخگویی نسبت به پرسش‌های زمانه مشغول بوده و فقیهان همواره در پیامد حوادث و موضوعات جدید، به استنباط احکام آن پرداخته و راه حلی برای این مسائل ارائه می‌کردند؛ لکن آنچه فقه شیعه را نسبت به زمان‌های گذشته متمایز می‌کند، شرایط موجود جامعه اسلامی مبتنی بر پیروزی انقلاب اسلامی براساس آموزه‌های فقه شیعه و رهبری مجتهد جامع‌الشرایط (در قالب ولایت فقیه) است؛ زیرا فارغ از این‌که تحقق انقلاب اسلامی در کشور ایران، زمینه تقیه را از بین برده و امکان پرسش از مسائل فقه حکومتی را هموار کرده است، استقرار نظام اسلامی با محوریت فقه شیعه و اداره مطلوب آن، مستلزم عنایت به قانون‌گذاری مناسبی است که ضمن این‌که به فقه شیعه و مبانی آن مستند باشد، هویت جامعه اسلامی را مد نظر قرار داده و براساس نگرش اداره این جامعه وسیع (کشور اسلامی) به استنباط بپردازد.

ادبیات تحقیق

تعریف لغوی تربیت

تربیت از نظر لغوی، به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی دادن (عمید، ۱۳۶۲: ۳۱۱). همچنین به معنای پروراندن و پرورش دادن و بارآوردن می‌باشد (مطهری، ۱۳۶۶: ۷۱).

تعریف اصطلاح

اما در اصطلاح، تعاریف زیادی از تربیت ارائه شده است که برخی از مهم‌ترین آنها از این قرار است؛ جولد سیمون، تربیت را اینگونه تعریف می‌کند «تربیت، طریقه‌های است که عقل به وسیله‌ی آن، عقل دیگر و قلب، قلب دیگر می‌شود» (ادیب علی، ۱۳۴۲: ۸۷). امیل دورکیم، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه‌ی خود تعریف می‌کند. از نگاه وی، تربیت، «آن عملی است، که به وسیله‌ی آن، نسلی بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی، پختگی لازم

را ندارد، متأثر می‌کند و هدفش، برانگیختن و گسترش حالت‌های جمعی، عقلی و اخلاقی متربی است» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۲۱).

هربرت اسپنسر در تعریف تربیت می‌گوید «تربیت، عبارت است از، آماده ساختن انسان، برای آن-که بتواند یک زندگی کامل داشته باشد» (ادیب علی، ۱۳۴۲: ۸۷).

شهید مطهری، تربیت را پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها می‌داند تا از این راه،

متربی به حد بالای کمال (شایسته خود) برسد (مطهری، ۱۳۴۱: ۲۱).

تربیت بر پرورش استعدادهای انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند و در عین حال از امور ضروری و حیاتی انسان است؛ به طوری که انسان، بدون تربیت هیچ چیز ندارد (صالحی و تهامی، ۱۳۸۸: ۷۸).

تربیت عبارت از هر عمل یا فعالیتی است، که دارای اثر سازنده بر روی جسم، روح، شخصیت و یا شایستگی مادی و معنوی فرد باشد (نیکزاد، ۱۳۴۱: ۱۱).

در واقع تربیت، به معنای انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت است تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا کند و به تدریج به سوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند (فایضی و آشتیانی، ۱۳۴۱: ۳۲). تربیت عملی اجتماعی است، که اشخاص را تحت تأثیر و نفوذ محیط، برگزیده و مضبوط قرار می‌دهد تا شایستگی اجتماعی کسب کنند و به هدف‌های رشد تکامل فردی و اجتماعی برسند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

با توجه به این تعریف، مربی باید ابعاد مختلف انسان از جمله تربیت سیاسی انسان را بشناسد تا بتواند جریان تربیت را بر اساس سرشت و فطرت او انجام دهد (مزینانی، ۱۳۸۲: ۴۶).

تعریف فقه

فقه در لغت به معنای درایت و شناخت عمیق است (ذوالفقاری و سیدیان، ۱۳۹۱، ص ۵۲) و با علم فرق دارد. عبارتی، ادراک و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوطه همان فقه است (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۵).

در اصطلاح علمی: هو العلم بالاحکام الشریعه الفرعیه عن ادلتها لتفصیلیه. ترجمه علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلیه قرآن، سنت، اجماع، عقل است (شب خیز، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹).

فقه حکومتی

- ۱- فقه حکومتی دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم در دولت-کشور است (ضیایی-فر، ۱۳۹۱ ص ۱۳۱).
- ۲- فقه حکومتی دانشی است، که معارف مربوط به نظام‌های اجتماعی یا آموزه‌های مورد نیاز برای اداره جامعه را از منابع دینی استخراج می‌کند لذا از فقه حکومتی، گاه به عنوان فقه نظام‌ها یا فقه-الاداره یاد می‌شود (پرور، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲).

تربیت

شهید مطهری، تربیت را پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها می‌داند تا از این راه، مرتبی به حد بالای کمال (شایسته خود) برسد (مطهری، ۱۳۴۱: ۲۱).

۳- روش تحقیق

پژوهش حاضر به صورت اسنادی، از نوع توصیفی - تحلیلی می‌باشد. شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است، ادبیات پژوهش در این موضوع با مطالعات مستندی که از سوی دیگران انجام شده است مورد ملاحظه قرار گرفته و سایر اطلاعات نیز از طریق بررسی‌های کتابخانه‌ای، اینترنتی و مقالات داخلی و خارجی انجام پذیرفت. در شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای محقق یافته‌های مصاحبه‌ای و کتابخانه‌ای را گردآوری می‌کند و با استفاده از روش استقرائی به فشرده-سازی اطلاعات از طریق بخش‌بندی و سپس به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و در نهایت حکم صادر می‌کند و پاسخ مسئله تحقیق را به اتکای آنها می‌یابد. روش‌های کتابخانه‌ای در تمامی تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی در بعضی از آنها در بخشی از فرایند تحقیق یعنی مطالعه ادبیات و سوابق پژوهی، استفاده می‌شود (حافظ‌نیا: ۱۳۹۷، ۱۹۶). عمده‌ترین ابزاری که در تحقیقات کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات از آن استفاده می‌شود عبارت‌اند از: فیش، جدول و فرم، پرسش‌نامه‌ی استخراج اطلاعات، نقشه، کروکی و فایل رایانه (همان منبع: ۲۰۵) در این پژوهش ما بیشتر از ابزار فیش استفاده نموده‌ایم.

۴- یافته‌ها

شاخصه‌های جامعه تربیت شده از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) با رویکرد فقه حکومتی جامعه‌ای که در آن اصول تربیت، از حاکم جامعه تا تمامی اقشار جامعه به خوبی رعایت می‌شود، دارای یکسری شاخصه‌ها و نمودهایی است که تبلور تلاش حاکمان در این راه است. در اینجا به برخی از این شاخصه و جلوه‌ها می‌پردازیم.

الف- عدالت محوری

یکی از مهمترین شاخصه‌های جامعه تربیت یافته، رعایت اصول عدالت در میان تمامی طبقات مختلف جامعه است. امام علی نمود و اثر این رعایت این اصل مهم رادر سامان‌یابی امور جامعه اعلام می‌کنند:

فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طَمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَثْبُتُ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.

هرگاه رعیت حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را بپردازد، حق در میان آنها قوی و نیرومند خواهد شد، مسیرهای دین خالی از انحراف می‌گردد، نشانه‌های عدالت استوار می‌شود و سنتها در مجرای صحیح خویش به کار می‌افتد و به این ترتیب زمان رو به صلاح می‌رود و مردم به بقای دولت امیدوار و دشمنان مأیوس خواهند شد. (نهج البلاغه، خطبه: ۲۱۶)

البته هنگامی عدالت به معنای حقیقی کلمه در جامعه اجرا می‌شود که تمامی ارکان و مناصب دولتی را نیز شامل شود. بر این اساس حکومت امام علی به شاخص‌ترین نمونه این موضوع، از این ویژگی‌ها برخوردار بود. برخی از جلوه‌های بارز این عدالت را با هم مرور می‌کنیم. (قاضی زاده، ۱۵۰: ۱۳۸۳)

۱- عدالت در زندگی شخصی ایشان

سراغاز حرکت به سوی جامعه‌ای عادل، اجرای عدالت در زندگی شخصی حاکم است تا بدینوسیله الگویی عینی در مقابل تمامی افراد جامعه از حاکمان جزء تا دیگر افراد فراهم شود. اگر این اصل از سوی حاکمان رعایت نشود، موعظه‌ها و نصایح آنان تأثیر چندانی بر شیوه عمل و زندگی مردم نخواهد داشت. به همین دلیل امام در پاسخ به علت ساده زیستی‌های بسیار در زندگی‌شان می‌فرمودند:

أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ: آیا به این قناعت کنم که به من امیرمؤمنان گفته شود، ولی در سختی‌های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در تلخی‌های زندگی الگویشان محسوب نشوم.

۲- تساوی همه افراد جامعه در برابر قوانین

یکی از شاخصه‌های مهم و محوری جامعه تربیت شده، تساوی تمامی افراد در برابر قوانین و عدم تبعیض اجتماعی و حقوقی در اجرای حدود و ضوابط، از بالاترین مرجع حکومتی و افراد منتسب

به آنان تا دیگر افراد است. بر همین اساس امام علی در واپسین دقایق حیات مبارکشان در مورد قاتل خویش سفارش می‌کند.

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ]؛ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي، أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بَضْرَبَةٍ؛ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمِثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ.

سپس امام (علیه السلام) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! نکند بعد از شهادتم (به بهانه قتل من) در خون مسلمانان فرو روید و بگویید: امیرمؤمنان کشته شد. آگاه باشید جز قاتل من را به سبب قتل من نکشید. (درست) بنگرید هرگاه من از این ضربت از دنیا چشم پوشیدم، او را تنها یک ضربت بنزد تا یک ضربت در برابر یک ضربت باشد. و او را مثله نکنید (گوش و بینی و اعضای او را جدا نسازید) که من از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می‌فرمود: «از مثله کردن بپرهیزید، هرچند نسبت به سگ گزنده باشد!».

امام علی تمامی امتیازات تبعیضی وضع شده پیش از حکومت خود را که در میان طبقات مختلف جامعه پیاده شده و به سنتی لازم الاجرا تبدیل شده بود، لغو نمودند. امام علی نه تنها همه مردم را از نظر طبقاتی، حقوقی و اقتصادی برابر می‌دانستند، بلکه در سیره اجتماعی نیز همگان در برابر قانون و دادگاه اسلامی برابر بودند، چنانکه برای هیچ کس راه گریز و فراری از قانون و محکمه عدل اسلامی وجود نداشت و کسی نمی‌توانست قانون الهی را بر اساس تمایلات و یا مطامع خود تعیین و اجرا کند. همه افراد از خلیفه مسلمین تا افراد عادی در جامعه در برابر قانون یکسان بود. (رشاد، ۱۳۸۵: ۵۰)

امام در نامه ۵۳ به این اصل اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِنَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أُسْوَةٌ: از امتیاز خواهی برای خود در آنچه مردم در آن مساوی

اند جداً بپرهیز

۳- پیگیری شخصی و دقیق اجرای عدالت توسط والیان از سوی حاکم جامعه

حاکم جامعه تربیت یافته باید - تا حد امکان - شخصا به اجرای دقیق احکام و قوانین نظارت داشته باشد. امام علی شخصا به وسیله مأمورانی که در نقاط مختلف قرار داده بودند، بر وضعیت عملکرد والیان خود نظارت دقیق داشتند. نامه‌های متعدد امام نمونه‌هایی ثبت شده از این حقیقت است. نامه امام به عبدالله بن عباس در مورد نهی از درستی کردن به تمییمان نامه ۱۸: و من کتاب له (علیه السلام) إلی عبد الله بن عباس و هو عامله علی البصرة:

وَ اعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبُطُ إبْلِيسَ وَ مَغْرَسُ الْفِتَنِ، فَحَادَثَ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ احْتُلُّ عُدَّةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَ قَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غَلَطُكَ عَلَيْهِمْ، وَ إِنْ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرَ وَ إِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بوعَمٍ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَ لَا إِسْلَامٍ، وَ إِنْ لَهُمْ بِنَا رَحِمًا مَاسَةً وَ قَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُورُونَ عَلَى صَلَاتِهَا وَ مَا زُورُونَ عَلَى قَطْبِئِهَا. فَارْبِعُ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى [يَدِكَ وَ لِسَانِكَ] وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ؛ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لَا يَفِيدَنَّ رَأْيِي فِيكَ، وَ السَّلَامُ.

بدان بصره محل نزول ابلیس و کشتزار فتنه هاست، به همین دلیل با اهل آن به نیکی رفتار کن و گره ترس و وحشت را از دل های آنها بگشا (تا آتش فتنه خاموش شود و آنها احساس امنیت کنند) بدرفتاری تو با طائفه بنی تمیم و خشونت تو به آنها را به من گزارش داده اند (ولی بدان آنها فضایی دارند از جمله اینکه) طائفه بنی تمیم کسانی هستند که هرگاه رییس نیرومندی از آنها غایب گردد (و از دنیا برود) مرد نیرومند دیگری در میان آنها ظاهر می شود، نه در عصر جاهلیت و نه در عصر اسلام کسی در نبرد بر آنان پیشی نمی گرفت. (علاوه بر این) آنها با ما پیوند خویشاوندی نزدیک و قرابت خاص دارند که ما نزد خداوند به وسیله صلح به آنها مأجور خواهیم بود و با قطع آن مؤاخذه خواهیم شد، بنابراین ای ابوالعباس، خدا تو را رحمت کند خویشتن دار باش و مدارا کن در آنچه بر زبان و دست تو از خیر و شر جاری می شود، چرا که هر دو در این امور شریک هستیم و سعی کن که حسن ظن من به تو پایدار بماند و نظرم درباره (شایستگی های تو برای امر حکومت) دگرگون نشود والسلام. نامه به اشعث ابن قیس در مورد رعایت در مصرف بیت المال من کتاب له (علیه السلام) إلى أشعث بن قيس عامل أذربيجان:

وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطَعْمِهِ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ؛ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بَوْتِيْقَهُ؛ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ؛ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرًّا وَ لَأَتَكَ لَكَ؛ وَ السَّلَامُ. (نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان، این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشته شد).

۴- هشدار از استفاده ناروای بیت المال:

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان بوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود. نامه شدیدی للحن به مصقلة بن هبيرة شیبانی در مورد رعایت مساوات در تقسیم بیت المال (نامه ۴۳)،

و من کتاب له (علیه السلام) إلى مصقله بن هبیره الشیبانی و هو عامله علی اردشیر خره:
بَلَّغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ أَنْكَ تَقْسِمُ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ
الَّذِي حَازَتْهُ رَمَاحُهُمْ وَ خِيُولُهُمْ وَ أُرِيقتُ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ
الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّ
رَبِّكَ وَ لَا تُصَلِّحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قَبْلِكَ وَ قَبْلَنَا مِنْ
الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا أَلْفَيْ سَوَاءٍ، يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَصْدُرُونَ عَنْهُ. (نامه به مصقله بن هبیره
شیبانی، فرماندار اردشیر خره «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد).

۵- سخت گیری در مصرف بیت المال

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای، و امام
خویش را نا فرمانی کرده ای، خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد
آورده و با ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند،
می بخشی.

به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من
خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است پس حق پروردگارت را سبک مشمار، و دنیای خود را با
نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند
در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

نامه به عثمان بن حنیف در مورد نهی از شرکت در میهمانی شاهانه

و من کتاب له (علیه السلام) إلى عثمان بن حنیف الأنصاری و كان عامله علی البصره و قد بلَّغَهُ
أَنَّهُ دُعِيَ إِلَى وَكِيْمَةِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا، فَمَضَى إِلَيْهَا- قوله:

۶. ضرورت ساده زیستی کارگزاران

پس از یاد خدا و درود ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو
را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی خوردنی های رنگارنگ برای تو
آوردند، و کاسه های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری
که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در
کجایی و بر سر کدام سفره می خوری. پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی دور
ببفکن، و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

۷- تساوی رعایت عدالت در میان مردم و خویشاوندان حاکم

رعایت عدالت میان تمام مردم، از خویشاوندان حاکم تا افراد عادی و پذیرفته شدن این امر از سوی آنان یکی دیگر از نشانه‌های یک جامعه تربیت یافته و متعالی است. توصیه‌ای که امام علی به یاران خود به عنوان اصلی لازم الاجرا می‌فرمودند: (نامه ۵۳)

أَنْصِفَ اللَّهُ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلَ تَظْلِمُ؛

انصاف در برابر خداوند و مردم را نسبت به خویشتن و خاندان خود و کسانی که از رعایا مورد علاقه تو اند رعایت کن، زیرا اگر چنین نکنی (و انصاف را رعایت نمایی) ستم خواهی کرد.

۸- آزادی‌های اجتماعی

اصل رفتار ملایم و به دور از سخت‌گیری‌های نابجا و ملایمت با مردم، اصلی الهی است که در وضع و اعلام قوانین الهی نیز مورد توجه قرار گرفته، و از سوی حاکم جامعه باید مدنظر قرار گیرد. امام باقر (ع) در این زمینه فرمودند:

کسی که یاری خود را کسانش دریغ دارد، یکدست را از آنان بازداشته، و دست‌هایی را از یاری خود نداشته، و آن که با اطرافیان طریق نرمی گزیند، پیوسته از کسان خویش مودت بیند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۰)

این اصل باید در وضع قوانین اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گیرد. در جامعه علوی هر فرد آزاد است آنگونه که خود می‌خواهد، فکر کند. هر کس می‌تواند افکار، آراء و خطمشی کلی زندگی خود را پیگیری کند و در تعقیب سلیقه‌ها و علایق اخلاقی، فلسفی و مذهبی خود آزاد باشد بدون آنکه موانع قانونی او را نسبت به شکلی خاص از مذهب یا دیگر اعمال ملتزم و مجبور کند و یا باز دارد. آزادی عقیده صرف‌نظر از اینکه ماهیت مذهبی یا غیرمذهبی داشته باشد، باید به عنوان یکی از حقوق فردی در مقابل اعتقادات فراگیر اکثریت جامعه محفوظ بماند. بویژه اقلیت‌های مذاهب گوناگون در جامعه باید از همان تضمینی که اکثریت برای برخورداری از آزادی دارند، بهره‌مند باشند. (جهان بزرگی، ۱۳۸۴: ۷۲) نکته مهمی که نباید از آن غفلت نمود، اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به مردم توأم با رشد مذهبی مردم است. به بیان دیگر آزادی اعطایی به مردم باید توأم با مسئولیت‌پذیری آنان در برابر خداوند باشد حکومت امام علی به عنوان شاخصه برجسته یک حکومت عالی، از این ویژگی بهره‌مند بود. بر همین اساس، و به عنوان نمونه امام علی ضمن برخورد و مقابله سخت و قاطع با قانون شکنان و متخلفان، در مقابل کسانی که با ایشان بیعت کردند، اما به آرامش و نظم عمومی جامعه نیز خللی وارد نکردند، به مقابله رونیاوردند. همچنین ضمن تأکید بر آزادی‌های سیاسی

و فکری برای همه مردم و اقشار جامعه، با داستان-سرایایی کسانی همچون کعب الاحبار - که با دروغ‌پردازی‌های خود به اعتقادات مردم آسیب وارد می‌کرد - نیز مقابله می‌کردند.

استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: اصولاً مردم باید آزاد باشند تا فکر کنند، تلاش کنند، در راهی که می‌خواهند، انتخاب کنند و مدتی مردد باشند که این راه را انتخاب کنند یا راه دیگری را. یک دفعه چیزی را انتخاب کنند، سپس به اشتباه خود پی ببرند. باز دفعه دوم و سوم تا تجربیات‌شان کامل بشود و بعد به صورت فرد، گروه یا ملتی درآیند که رشد اجتماعی کرده است، و آلا اگر به بهانه اینکه این فرد یا ملت رشد ندارد و باید به او تحمیل کرد، برای همیشه آزادی را از او بگیرند، این ملت تا ابد غیر رشد باقی می‌ماند. رشد هر ملتی به این است که آزادش بگذارند و در آن آزادی ابتدا اشتباه هم بکند، صد بار هم اگر اشتباه بکند، باز آزاد باشد. البته بسیاری از مسائل اجتماعی را اگر سرپرست‌های اجتماعی، افراد بشر را هدایت و سرپرستی نکنند، گمراه می‌شوند. (مطهری، ۱۳۴۱: ۱۲۲)

در سیره امام علی در راستای رعایت اصل آزادی‌های اجتماعی به نمونه‌های بسیاری که حضرت در مواجهه با مخالفان به آنها آزادی دادند تا به بیان نظرات خود بپردازند و از جمله این مخالفان خوارج بودند که حضرت بطور مستقیم به آنها صحبت کردند به آنها فرمودند که کدام یک از شما در جنگ صفین شرکت کرده بودید؟ ضمن این که اظهار داشتند که ما به هر کدام جداگانه صحبت و مناظره می‌کنیم و با هر کدام حرفی جداگانه داریم. لازم به ذکر است که هیچکدام از رهبران در دستگاه‌های حکومتی همت و صبر و دلسوزی امام را نداشتند چرا که حضرت اجازه می‌دادند مخالفان به بیان خواسته‌ها و اعتراضات خود - و حتی گاهی توهین‌ها بپردازند و ایشان ضمن این که خواسته‌های باطل آن اجابت نمی‌کردند؛ با متانت تمام با آنها صحبت کرده و آنها را قانع می‌کردند و این نمونه‌ای از آزادی‌های اجتماعی بود که مردم و حتی مخالفان در حکومت امام علی (ع) از آن برخوردار بودند.

۹- مشارکت عمومی مردم

بهترین نظام‌ها و بزرگترین شخصیت‌ها در صورتی که به استبداد رای روی آورند و نسبت به اصل مشاوره بی‌تفاوت باشند، به طور قطع، در طول زمان و به تدریج رو به نابودی خواهند نهاد. (رشاد، ۱۳۸۵: ۵۰)

و در مقابل آن، یکی از نشانه‌های سلامت حکومت و دوام آن، شورت با افراد دانا و آگاه است. همانگونه که امام علی به این اصل اشاره نموده اند: *مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.* هر کس خود رأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.

جامعه تربیت یافته توانایی لازم برای ارائه راهکارهای لازم در موارد مختلف را در سطح خود - به حکومت دارد. از موارد متعدد بیانات علی (ع) در باب مشورت تاکیدهایی است که حضرت در مساله مشورت در زندگی اجتماعی داشتند و در بیانات متعددی هم به مساله مشورت در حکومت پرداختند. از لحاظ عملی هم سیره امام علی (ع) اینگونه بود که در دوره خلافت خود به جای اینکه بر رأی خودشان استبداد داشته باشند، مردم را به دادن مشورت دعوت می کردند و در خطبه مفصلی که حضرت در صفین ایراد داشتند به مردم توصیه کردند که با من مثل پادشاهان عرفی دنیا برخورد نکنید و طوری نباشید که حالت فخر و تکبر برای من در نظر بگیرید و با من مانند سخن گفتنی که با جباران و پادشاهان دارید سخن نگویند. همچنین در تعبیر بلندی فرمودند «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي» مردم از اینکه در حوزه حکومت حقی را بیان کنید یا مشورت عادلانه ای دهید دوری نگرینید و مرا از این مشورت عادلانه و گفتار حق خود محروم نکنید. یعنی به تعبیری با اینکه امام علی (ع) به لحاظ عنایت الهی و بصیرت از خیلی از انسان های زمانه خودشان متفاوت بودند اما با این حال می فرمایند «اینطور نیست که من هم به عنوان یک انسان از خطا کردن بری باشم و خطا کردن از فعل و کار من دور نمی شود مگر اینکه خداوند که مالک نفس من است مرا باز دارد». بنا بر نظر امام شاید بتوان گفت در زندگی جمعی مشورت کردن در بعضی از موارد نه تنها مستحب که به صورت امری لازم و واجب برای کسانی است که اداره کارهای مردم را بر عهده می گیرند. در نتیجه نه تنها تربیت مردم از جهات مختلف یکی از وظایف حاکم اسلامی است، بلکه این امر یکی از نیازمندی های حکومت محسوب می شود تا بتواند در حوزه های مختلف از افکار و نظرات مردم بهره مند شود. البته لازمه این امر کارآمد کردن توانایی ها مردم است. از منظر امام حضور و مشارکت فعال مردم در سامان دادن به امور جامعه، بسیار مهم و اثر بخش است. بر همین اساس اگر چه حقانیت زمامداری ایشان مبتنی بر "نصب الهی" بود، و نظر و رأی مردم در آن جایی نداشت، در اولین سخنرانی خود بعد از بیعت مردم با ایشان، پذیرش زعامت را مستند به حضور و بیعت مردم نمودند و آن را حجتی بر خود در اداره جامعه اعلام نمودند. (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۷۸)

أَمَّا وَالَّذِي فَاتَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ: آگاه باشید! به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، سوگند! اگر به خاطر حضور حاضران و توده های مشتاق بیعت کننده و اتمام حجت بر من به خاطر وجود یار و یاور، نبود و نیز به خاطر عهد و پیمانی که خداوند از دانشمندان

و علمای (هر اُمَّت) گرفته که: «در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده و مظلوم سکوت نکنند!»، مهار شتر خلافت را بر پشتش می افکندم (و رهایش می نمودم) و آخرینش را به همان جام اولینش سیراب می کردم و در آن هنگام در می یافتید که ارزش این دنیای شما (با همه زرق و برقش که برای آن سر و دست می شکنید) در نظر من از آب بینی یک بز کمتر است. همچنین خطبه‌های امام در ترغیب مردم به استقامت بر موازین حق و شماتت کوفیان بر رویگردانی آنان از حق، از نمونه‌های آن است. به بیان دیگر اصولاً امام - به عنوان الگوی کامل حاکمی که در سعی تمام در تربیت دینی مردم دارد - "مردم" را سرمایه اصلی حرکت جامعه و نظام حاکم به سوی رشد و تعالی می شمردند. (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۷۸)

۱۰- رواج فرهنگ اخلاقی

یکی از شاخصه‌های مهم دیگر یک جامعه تربیت یافته، رواج فرهنگ اخلاقی در جامعه است، عاملی که به هر میزان در جامعه بیشتر نمود یابد، راه‌ها و زمینه سوق جامعه را به سوی جامعه متعالی بیشتر هموار و آماده می‌کند. رسول خدا یکی از شاخصه‌های خیر بودن جامعه را رواج احکام و اخلاق الهی در جامعه اعلام می‌کنند: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكِ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَ السِّنِينِ». «امت من همواره در خیر خواهد بود تا زمانی که به هم خیانت نکنند، و امانت را به صاحب آن بازگردانند، و زکات مال خود را بپردازند، و اگر چنین نکنند به قحطی و خشکسالی گرفتار خواهند شد. (صدوق، ۱۳۸۴: ۲۵۱) این شاخصه هماهنگ با بیان قرآن کریم به معرفی معیار برتری یک جامعه و الگو بودن آن است. البته از لوازم مهم این امر این است که حاکم جامعه اسلامی خود پایبند و مقید به رعایت اخلاق و احکام الهی باشد. امام علی در نامه و سفارش خود به مالک اشتر در این زمینه چنین توصیه می‌کنند: فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاْمَلِكْ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر، و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان، که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد، یا ناخوش می‌انگارد.

۱۱- وحدت گرایی در جامعه

یکی دیگر از توصیه‌های امام علی، لزوم سعی در حفظ وحدت در جامعه و تأکید بر آن است فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ. آلا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَاقْتُلُوهُ، وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ. از تفرقه بپرهیزید که موجب آفت است. آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره شیطان است، چنانکه گوسفند چون

از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است. آگاه باشید، هر که مردم را بدین شعار بخواند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد. البته در بیان دیگر امام روشن می شود که صرف تجمع یا کمیت نظرات، اصلتی ندارد؛ آنجا که می فرمایند: **إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ**: کثرت جمعیت شما با قلت اجتماع افکارتان، سودی نمی بخشد.

البته وحدت وانسجام و یگانگی به صرف تجمع افراد و یا انبوهی آنها در کنار یکدیگر حاصل نمی شود و محوریتی می طلبد که قادر به وحدت بخشی افکار و اندیشه ها و تألیف قلوب و آراء باشد. امام علی علیه السلام در این زمینه فرمودند: **حکمت ۲۱۵ الاخلافُ یهدمُ الرأی: اختلاف، تصمیم گیری و تدبیر را نابود می کند.** امام به وضوح در این حکمت بیان می کند اختلاف سرچشمه همه بدبختی هاست. هیچ قوم و ملتی نابود نشدند مگر بر اثر اختلاف و هیچ جمعیتی پیروز و کامیاب نگشتند مگر در سایه اتفاق. جامعه آرمانی امیرالمؤمنین علی برای وحدت انسجام و یگانگی اجتماعی خویش و اینکه از تجمع ساده افراد کنار یکدیگر تمیز داده شود نیاز به علایم، مشخصات و معرفی هایی دارد؛ از جمله: یکی شدن خواسته ها، قلب ها، دست های مددکار یکدیگر، آنچنان که

فرموده اند خطبه ۱۹۲

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَالْأَهْوَاءُ مُتَلَفَةً وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً؛ پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که: وحدت اجتماعی داشتند، خواسته های آنان یکی، قلب های آنان یکسان، و دست های آنان مدد کار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه ها به یک سو دوخته، و اراده ها واحد و همسو بود. جامعه تربیت شده، با وجود دارا بودن اختلاف نظرها و سلايق فکری و سیاسی، جامعه ای همسو در جهت اعتلای آرمان های تعالی بخش تمام اقشار جامعه است. لازمه اساسی این امر نیز ترویج فرهنگ اصیل وحدت بخشی در جامعه از سوی حاکمان، و رعایت آن از سوی والیان و مسئولانی است که در رده های پایین تر حکومتی عمل نموده و چه بسا با وجود اختلاف نظرهایی که با یکدیگر دارند، این اختلاف نظر را به عموم مردم سرایت نمی دهند. در این حالت هم آرامش روانی جامعه حفظ می شود و هم مردم آموزش عملی حفظ وحدت را از مدیران و حاکمان خود می آموزند.

و- بهره مندی از حق شهروندی

در جامعه سالم و پویا، تمامی اقشار جامعه مورد توجه بوده و هر یک در جایگاه خود از حقوق شهروندی و اجتماعی بهره منداند. بر اساس فرمایش امام علی طبقات و گروه های اجتماعی عبارتند از:

- سپاهیان، رزمندگان و مشاورین: دژهای استوار رعیت و آبروی دولت و عزت و دین و پشتوانه راه‌های امن کشور؛

- نویسندگان، متفکرین و مشاورین: مورد اعتماد در کارهای خصوصی و عمومی؛

- قضات و دادرسیها: استواری کار عقدها و معاهدات؛

- کارداران، کارگزاران و مسئولین اجرایی و مجموعه اجتماعی (مدیریتها: گردآوری درآمدها و سودها

- شهروندان غیر مؤمن، مانند صاحبان ادیان توحیدی و صاحب کتاب (اهل ذمه) که موظف به پرداخت

جزیه می‌باشند، در مشاغل غیر کلیدی غیر سیاسی (جزیه دهندگان)

- شهروندان مسلمان: باغداران، کشاورزان یا خرده فروش ها، خرده مالکین، کارگران کشاورزی یا

شهری

- شهروندان مسلمان: سوداگران، بازرگانان و صنعتگران بزرگ

- بینوایان: شهروندان بی چیز و مستمند که دارایی و ثمره اقتصادی آنها کفاف زندگی آنها را نمی‌دهد

و از پرداخت حقوق الهی معاف‌اند.

بدیهی است که پرداخت حق الهی بایستی توسط اعضاء قشر نخست تا پنجم و نیز از دسته

ششم تا هفتم انجام شود و لایه هشتم از پرداخت مالیات الهی نه تنها معاف هستند، بلکه مستحق

دریافت مستمری به شیوه‌های مناسب‌اند. افراد مستحق که در شکل‌های مختلف و متناسب ساختی،

بنا بر دستورات اسلام نسبت به آنان عمل شود. لایه پنجم نیز میزان و مبلغ خاص مربوط به خویش

را تحت عنوان ذمه یا جزیه پرداخت می‌کند. از مهمترین دلایل جامعه شناختی پرداخت و دریافت‌های

فوق میان این طبقات هشت گانه، تعدیل ثروت و ایجاد عدالت اجتماعی و نیز عدم تمرکز در لایه‌های

اجتماعی، و در برابر، ایجاد "تمرکز ناپایدار" در دولت که واسطه و مکانیزم فرایند تعدیل ثروت است،

می‌باشد. مهمترین خصیصه این نوع قشربندی اجتماعی تخصیص فرصت‌های زندگی بر اساس حق

شهروندی و نه حق قشربندی است که از جمله مختصات غیر قابل اجتناب در نظام کار و قشربندی

جوامع توحیدی است. به همین دلیل میزان ثروت هر کدام از اقشار نمی‌تواند موجب تخصیص غیر

عادلانه فرصت‌های زندگی شود، همانگونه که قدرت حاکم الهی نیز هیچگونه مزیتی از جهت

تخصیص فرصت‌های زندگی برای آنان فراهم نمی‌کند. (باقری، ۲۲۷: ۱۳۸۴) در نتیجه یکی از موارد

لازم برای تربیت تمامی اقشار جامعه و نیز از نشانه‌های سلامت جامعه، بهره‌مندی همه مردم از حق

شهروندی است تا زمینه رشد و تعالی برای همگان به طور عادلانه عرضه شود. نتیجه آن که برای

تشخیص میزان هماهنگی و تطبیق اصول و قوانین هر حکومت با اصول و قواعد اسلامی، شاخصه و

میزان سنجشی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان به کارایی و نزدیکی یک حکومت با آموزه‌های

دینی پی برد. در اینجا به برخی از مهمترین شاخصه اشاره شد. یکی از شاخصه‌های مهم و مشترکی که در این امور می‌توان به آن اشاره کرد، تأکید بر کرامت انسان و لزوم دخالت دادن مردم - در حد لزوم و تعادل - در امور جامعه است. امری که به پیشرفت روز افزون جامعه در جهات مختلف و در طول زمان منجر می‌شود.

۵- نتیجه

از مهم‌ترین نتایج بدست آمده در این پژوهش عبارت است از:

- ۱- تربیت با محوریت فقه حکومتی عامل مهم رشد و شکوفایی استعدادهای انسان و رفاه و توسعه جوامع انسانی خواهد بود.
۲. جامعه تربیت یافته باعث ایجاد برقراری قسط و عدل، و این دو مهم تمامی خیرات و خوبی‌ها را برای فرد عادل و جامعه عادل و مقسط به بار می‌آورد.
۳. جامعه تربیت یافته از امنیت برخوردار است بنابراین افرادش دارای طمانینه و اطمینان و آرامش خواهند بود.
۴. مهم‌ترین نتیجه جامعه تربیت یافته با محوریت فقه حکومتی حرکت به سمت و سوی تقوی، تقرب و رضایت خداوند متعال، که کمال نهایی انسان است و این جامعه بستر را برای ظهور امام عصر (عج) فراهم خواهد کرد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ادیب علی، محمدحسین (۱۳۴۲)، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: انتشارات مؤسسه انجام تاب، چاپ اول.
۴. باقری، شهلا (۱۳۸۴)، جامعه مطلوب از دیدگاه امیرالمومنین، فصلنامه شیعه شناسی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۱۲. صفحات ۲۱۳-۲۳۰.
۵. پرور، اسماعیل (۱۳۹۰ش)، «فقه حکومتی چرایی، چیستی و چگونگی»، سوره اندیشه، ۳(۵۶).
۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۷)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، سمت، تهران.
۷. جهانی، سمانه، جامعه شناسی خانواده در قرآن کریم، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ۱۰۰-۸۱.
۸. جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۴)، آزادی سیاسی، چاپ اول. تهران: کانون اندیشه جوان.

۹. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵)، *دانشنامه امام علی*، جلد دهم. چاپ سوم. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۰. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، *آرای دانشمندان مسلمان در مبانی تعلیم و تربیت*، جلد چهارم، انتشارات قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ذوالفقاری، محمد، سیدیان، سید مهدی (۱۳۹۱)، «فقه حکومتی؛ چیستی، جرایبی، چگونگی»، *معرفت سیاسی*، دوره چهارم، شماره ۱، ۶۷-۴۹
۱۲. شبخیز، محمدرضا (۱۳۹۲ش)، *اصول فقه دانشگاهی*، ج ۲، تهران: انتشارات کتاب آوا.
۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۴۶)، *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، آموزش و پرورش، تهران.
۱۴. شفیعی مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، چاپ شانزدهم. تهران: صدرا.
۱۵. صالحی، کبرو تهامی، رحیمه السادات (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر در تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، سال چهارم، شماره ۹.
۱۶. ضیایی فر، سعید (۱۳۹۱ش)، *رویکرد حکومتی به فقه، علوم سیاسی*، ۵۳ (۱۴).
۱۷. فایضی، علیوآشتیانی، محسن (۱۳۴۱)، *مبانی تربیت و اخلاق اسلامی*، قم: انتشارات روحانی
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۴۱)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا.
۱۹. مزینانی، محمدصادق (۱۳۸۲)، *روشهای تربیتی سیاسی کارگزاران از منظر امام علی علیه السلام*، *حکومت اسلامی*، سال ششم، شماره ۲۲.
۲۰. نیکزاد، محمود (۱۳۴۱)، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات کیهان.
۲۱. هاشمی اردکانی، سیدحسن (۱۳۸۸)، *عوامل تربیتی در مسیر کمال وجودی انسان از منظر نهج-البلاغه*، *تربیت اسلامی*، سال چهارم، شماره ۸.